

نقد جامعه‌شناسی رمان‌های سه‌گانه احلام مستغانمی (با تکیه بر رمانتیسیم جامعه‌گرا)

عزت ملا ابراهیمی^۱، علی صباغیان^{۲*}

چکیده

در نقد جامعه‌شناختی رمان، ارتباط ساختار و محتوای داستان با وضعیت و دگرگونی‌های جامعه و محیطی که در آن متولد شده بررسی می‌شود و چگونگی انعکاس و بازنمایی هنرمندانه جامعه در جهان تخیلی اثر ادبی، نقد و تحلیل می‌شود. نویسندگان در این مقاله، بر پایه چارچوب نقد جامعه‌شناسی، به بررسی آثار نویسنده مشهور الجزایری، خانم احلام مستغانمی، پرداخته‌اند. با آنکه وی نویسنده‌ای رمانتیک است، در قالب رمانتیسیم جامعه‌گرا در آثار خود به تبیین اوضاع فرهنگی و اجتماعی کشورش می‌پردازد. او از مسائلی چون حقوق زنان، فقر فرهنگی، تقابل سنت و مدرنیته و نابسامانی‌های اجتماعی سخن می‌گوید و زخم‌ها و جراحتهایی را که از رهگذر استعمار بر پیکره جامعه وارد شده، واکاوی و تشریح می‌کند. از یافته‌های این پژوهش، که به روشی توصیفی-تحلیلی تدوین شده، برمی‌آید که نویسنده توانسته است روزه‌های جدید برای شناخت زوایای مختلف اشغال الجزایر، جنگ‌های آزادی‌بخش این کشور، پیامدهای استعمار و عقب‌ماندگی جوامع عربی در برابر چشمان مخاطب بگشاید. اما درعین حال، تلاش دارد با کاربرد لحنی احساسی، پابندی خود به مکتب رمانتیسیم را حفظ کند. با وجود این، هرچند آثار وی رنگ‌وبوی انتقادی به خود گرفته است، با رئالیسم اجتماعی تفاوت معناداری دارد.

کلیدواژگان

احلام مستغانمی، الجزایر، رمان، نقد ادبی، نقد جامعه‌شناسی.

mebrahim@ut.ac.ir
ali.saba666@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه تهران
۲. کارشناس ارشد دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۵

مقدمه

تعریف مسئله

نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی روشی است که به تحقیق و بررسی درباره طبقات مختلف جامعه، طرز رفتارها و کنش‌های متفاوت و متشابه ساختارهای اجتماعی در دوره معینی از تاریخ می‌پردازد. «در این شیوه نقد، اثر ادبی از این دیدگاه که اجتماع و هنرمند و اثر او با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی‌ناپذیر دارند، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین منتقد به‌دقت از زمان و مکانی که نویسنده در آن زیسته و اثر ادبی در آن به‌وجود آمده، آگاهی کامل به دست می‌آورد، تا بتواند اثر را به‌منزله واکنش روحیه هنرمند نسبت به جامعه و برداشت‌های او از محیط مورد مطالعه قرار دهد» [۱۶، ص ۲۶۷].

این شیوه از نقد در دوره معاصر، رفته‌رفته، به جهان عرب نیز راه یافت و نویسندگان کشورهای مختلف عربی آن را به‌کار گرفتند. قالب پرداختن به این شیوه نقد، بررسی آثار نویسندگان از جهت میزان و چگونگی توجه آنان به مکاتب ادبی مرتبط با جامعه همچون رئالیسم انتقادی، رئالیسم اجتماعی، و رمانتیک جامعه‌گراست. چنان‌که احلام مستغانمی، در عین بهره‌گیری از رمانتیسیم فردگرا، در قالب رمانتیسیم جامعه‌گرا، مضامین اجتماعی را در رمان‌های خود منعکس می‌کند. از این‌رو، برای نقد جامعه‌شناختی آثار وی نخست باید تعریف دقیقی از رمانتیسیم اجتماعی داشته باشیم.

بنابراین، یکی از اهداف پژوهش حاضر شناسایی رمانتیسیم جامعه‌گرا و تبیین نقش آن در نقد جامعه‌شناسی ادبیات است. همچنین، ضرورت دیگری که نویسندگان را به نگارش این مقاله واداشته، شناسایی رویکرد نقد جامعه‌شناسانه در رمان‌های سه‌گانه مستغانمی است که اطلاعاتی سودمند از جامعه الجزایر و لایه‌های پنهان آن در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

پیشینه پژوهش

۱. «بررسی و تحلیل داستان‌های احلام مستغانمی» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زهرا ناظمی، دانشگاه یزد)؛

۲. «تأثیر الروایة الجزائریة فی الروایة الفلستانیة؛ أحلام مستغانمی و یوسف العیله نموذجاً»

(پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رائدة عبداللطیف حسن یاسین، دانشگاه النجاح، نابلس، فلسطین)؛

۳. «روایة ذاکرة/الجسد لأحلام مستغانمی و الأفق المفتوح، دکتر عاطف البطرس»، مجله

المعرفة، س ۴۳، شعبان ۱۴۲۵، ش ۴۹۳؛

۴. آفاق المعرفة: نافذة على الوطن العربي، عبدالرحمن الحلبي، مجلة المعرفة، آذار ۲۰۰۱، ش ۴۵۰؛

نویسنده در این مقاله سیر تحول داستان‌نویسی در کشور الجزایر را بررسی کرده و مهم‌ترین نمونه‌های بررسی‌شدهٔ خود را از میان آثار مستغانمی، به‌ویژه رمان *ذاکرة الجسد* برگرفته است.

پرسش‌های پژوهش

نویسندگان در این پژوهش درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر برآمده‌اند:

۱. چه رابطه‌ای میان ادبیات و جامعه‌شناسی وجود دارد؟
۲. بررسی رمانتیسیم جامعه‌گرا چه کمکی به نقد جامعه‌شناسی ادبیات می‌کند؟
۳. نقد جامعه‌شناسی تا چه اندازه در آثار احلام مستغانمی کاربرد داشته است؟

جامعه‌شناسی و ادبیات

پس از پیدایش خط و کمک آن برای ثبت وقایع، ادبیات مکتوب نیز به‌وجود آمد. گرچه قبل از آن ادبیات شفاهی وجود داشت، اختراع خط کمک شایانی به تکامل روزافزون ادبیات کرد. هم‌زمان با پیدایش مکتب‌های ادبی جدید در دورهٔ معاصر، بحث استفاده از ادبیات برای بازگو کردن مسائل جامعهٔ پیش از پیش مطرح شد و بدین‌گونه ارتباط میان ادبیات و جامعه شکل گرفت؛ گرچه پیش‌تر نیز کم‌وبیش دربارهٔ ارتباط این دو مقوله سخن به میان آمده بود. «کنجکاو دربارهٔ رابطهٔ میان ادبیات و جامعه چیز جدیدی نیست. هنوز هم ما آثار به جا مانده از یونان باستان را در این زمینه می‌خوانیم و به آن‌ها استناد می‌کنیم» [۱۲، ص ۱۳].

بیشتر ناقدان به ارتباط این دو مقوله واقف‌اند و تأثیر جامعه بر ادبیات یا تأثیر ادبیات بر جامعه برای آنان انکارپذیر نیست. «محیط ادبی نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی برکنار باشد. افکار، عقاید، ذوق‌ها، و اندیشه‌ها تابع شرایط اجتماعی است. در نقد اجتماعی، تأثیری که ادبیات در جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه بر آثار ادبی دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد» [۴۱، ص ۶].

تاکنون تعریف‌های مختلفی از جامعه‌شناسی ادبیات ارائه شده که ماهیت بسیاری از آن‌ها به یکدیگر شبیه است. «جامعه‌شناسی ادبیات، به‌عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای، از یک طرف نقطهٔ اوج علوم ادبی است و از طرفی دیگر با علوم اجتماعی و تاریخ رابطه‌ای تنگاتنگ دارد» [۱۱۵، ص ۳].

اما آنچه در این نوشتار بیش از جامعه‌شناسی ادبیات برای ما اهمیت دارد، بحث جامعه‌شناسی رمان است. رمان، به‌منزلهٔ گونهٔ ادبی معاصر، بیشتر از سایر گونه‌های ادبی، همچون شعر و داستان کوتاه، با جامعه در ارتباط است، زیرا خود مولود شرایط اجتماعی است که در قرن نوزدهم و بیستم میلادی در اروپا به وجود آمد و باعث شکل‌گیری رمان به‌منزلهٔ

اعتراضی به جامعه بورژوازی شد. «پیدایش نوع ادبی رمان، به معنای امروزی آن، تحت تأثیر اوضاع اجتماعی خاصی (عصر رنسانس) صورت گرفته و سپس جامعه نیز متقابلاً از رمان و اندیشه‌های رمان‌نویسان متأثر بوده است؛ مثل رمان دون کیشوت، اثر سروانتس که جامعه در حال تغییر آن را به وجود آورده و این رمان، خود به سرعت در خوانندگان و برداشت‌هایشان از دنیای نو تأثیر گذارده است» [۸، ص ۷۸].

رمان‌های مورد بررسی در این نوشتار نیز، درونمایه‌هایی در سبک رمانتیک جامعه‌گرا هستند که برای شناخت آن‌ها، نخست باید به تعریف این نوع رمانتیک بپردازیم.

رمانتیسیم جامعه‌گرا

مکتب رمانتیسیم، در ابتدای پیدایش، بیشتر از جنبه فردی مورد توجه بود و زندگی فردی یک یا چند تن از شخصیت‌های داستان را روایت می‌کرد. اما بعدها مباحث جدیدتری در این مکتب مطرح شد که سبب گسترده‌تر شدن مضامین آن شد.

احساسات فردی در پیدایش مکتب رمانتیسیم نقش به‌سزایی داشت. اصولاً در آغاز، توجهی به احساسات جمعی نمی‌شد و همه داستان حول محور «فرد» می‌چرخید. چنانچه در خلال داستان از موضوعی اجتماعی سخن به میان می‌آمد، بدون هیچ قصد و غرضی آورده می‌شد و نویسنده قصد پرداختن به آن را نداشت. در هر حال، «گرایش به تصاویر رؤیایگونه، خیالی و انتزاعی، اظهار ملال از زندگی، و درونمایه‌های درد و رنج، مضامین پرکاربرد رمانتیسیم فردگرا بود» [۴، ص ۷۶].

با گذشت زمان، برخی از نویسندگان رمانتیک بر آن شدند تا در کنار پرداختن به مضامین فردی، مسائل اجتماعی را نیز وارد عرصه ادبیات اعم از شعر و داستان کنند. بدین‌سان رمانتیک جامعه‌گرا، که به نام «رمانتیک جمع‌گرا» یا «رمانتیک اجتماعی» نیز شناخته می‌شده، پدید آمد. البته برخی معتقدند که «در تلقی رایج فرهنگ ما، رمانتیک نمی‌تواند اجتماعی باشد و معمولاً این اصطلاح برای اطلاق به شعرهای عاشقانه پراحساس و حداکثر طبیعت‌گرا به کار می‌رود. هرچند بخش عمده‌ای از این شعر به همین صورت است، ولی رمانتیسیم با گرایش‌های دیگری از جمله رمانتیسیم با گرایش اجتماعی نیز هست» [۲، ص ۷۰].

اینکه دقیقاً از چه زمانی نویسندگان شروع به وارد کردن مضامین اجتماعی در نوشته‌های رمانتیکی خود کردند، مشخص نیست. سرآغاز این شاخه از رمانتیسیم، همچون پیدایش خود رمانتیسیم، در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. «پس از سقوط امپراتوری ناپلئون، بعضی از نویسندگان می‌خواستند کاری کنند که بتوانند نظام اجتماعی را تغییر دهند. اغلب این نویسندگان رمانتیک بودند. ولی تفاوت آن‌ها با رمانتیک‌های احساساتی این بود که 'فرد' را بر 'جمع' ترجیح نمی‌دادند. برعکس، همه آن‌ها یا سوسیالیست یا متمایل به سوسیالیسم بودند و

عقیده داشتند که ظمی‌های اجتماعی از این‌رو تولید می‌شود که اقلیت کمی ثروت کشور را در دست خود جمع می‌کند و به اکثریت مردم اجحاف روا می‌دارد. آنان می‌گفتند در یک اجتماع خوب و منظم، وظیفهٔ دولت این است که تساوی مالکیت و ثروت را حفظ کند. ولی این عده، اغلب رمانتیک بودند، زیرا می‌خواستند اجتماع آینده را نه به شیوهٔ علمی و عملی، بلکه از روی تخیلات خود بنیان نهند» [ص ۷، ۱۴۴].

در مورد پیدایش رمانتیسیم اجتماعی، هر قدر هم که اختلاف نظر وجود داشته باشد، به‌جرات می‌توان گفت که «رمانتیسیم اجتماعی اصولاً متعاقب جنبش سیاسی اجتماعی در ادبیات کشورهای گوناگون رخ داده است» [ص ۵، ۱۱۲].

سؤالی که اکنون پیش می‌آید این است که انسان رمانتیکی که در دنیای خود غرق شده بود و فارغ از مشکلات اجتماع در جهان درونی خود سیر می‌کرد، چگونه شد که به یکباره دید خود را به جامعه تغییر داد و از مشکلات آن ابراز نگرانی کرد؟ شاید این‌گونه بتوان پاسخ داد که چون هنرمند رمانتیک از جهان واقع به دور بوده و براساس مدینهٔ فاضله آرمان‌های خود را بنا نهاده، در مقایسهٔ میان آرمان‌هایش با واقعیت‌های موجود جامعه، دچار نوعی سرخوردگی شده است. هرچند شمار فراوانی از هنرمندان رمانتیک به‌شدت تحت‌تأثیر این سرخوردگی قرار می‌گیرند، برخی دیگر به آن واکنش نشان می‌دهند. در واقع نوشتن و به تصویر کشیدن دردها و آلام و آرزوهایشان پاسخی است به اوضاع موجود جامعه. اگرچه ممکن است هنرمند را برای مقابله با آن نباشد، وظیفه دارد در راستای روشن‌سازی افکار عمومی گام بردارد. «از آنجا که بنیاد رمانتیسیم بر فلسفهٔ ایدئالیسم نهاده شده است، نویسندهٔ رمانتیک افکار را سازندهٔ حیات اجتماعی می‌داند و در نتیجه تغییر شرایط اجتماعی را محصول تحولات فکری و اخلاقی می‌پندارد و بیماری‌های روحی را به‌وسیلهٔ معجون‌های روحی شفا می‌بخشد» [ص ۱، ۱۱۲].

البته ایدئالیسم‌بودن همیشه به چنین ویژگی‌های مثبتی نمی‌انجامد. اگر آرزوهای نویسنده در نهایت با شکست مواجه شود و وی با این حقیقت تلخ روبه‌رو شود که واقعیت‌ها با آنچه آرزو داشته تفاوت زیادی دارد، ممکن است سرخورده شود و تا مرحلهٔ پرخاشگری پیش رود. «هرچند نویسندهٔ رمانتیک مظاهر دنیای خارج را مخلوق ذهن خود نمی‌داند، لکن آن‌ها را دست‌افزار اندیشه و احساسات خود فرض می‌کند، حوادث را آن‌گونه که تمایلات باطنی‌اش ایجاب می‌کند می‌نمایاند، و افراد را بنا به خواسته‌های روحی خویش مجسم می‌کند. در نتیجهٔ بی‌زاری بی‌پایانی که رمانتیک‌ها از واقعیت داشتند، آنچه مجسم و لمس‌شدنی بود، در چشم آنان خشن، نازیبنده، و مبتذل جلوه کرد. جای شبهه نیست که این‌گونه شناخت زندگی و زیبایی سرانجام زندگی و زیبایی را نفی کند» [ص ۱۰۴ و ۱۰۵].

اما برخی از ناقدان، نظیر غنیمی هلال، اعتقاد دارند که همانند رمانتیک فردگرا، که مضامینی سرشار از عشق داشت، دلیل به‌وجود آمدن رمانتیک جامعه‌گرا نیز به دلیل عشق

سرشاری است که به هم‌نوعان خود دارد و به این دلیل که یک انسان به انسان دیگر عشق می‌ورزد و همواره سودای سعادت همه انسان‌ها را در سر دارد، بدین سبب در جامعه تحت سلطه ظلم و کژی، دست به قلم می‌برد و رمانتیسم را در خدمت جامعه به کار می‌گیرد تا ماحصل کار چیزی باشد که هم بتوان نام هنر را بر آن نهاد و هم بتوان بر نویسنده آن صفت آزادیخواه اطلاق کرد.

رمانتیک‌ها فقط زمانی از جامعه به ستوه می‌آیند که آن‌قدر ستم در آن انباشته شده باشد که جلوی رشد فضیلت‌ها را بگیرد و از انسان موجودی دیوی بسازد که با سرشت او همخوانی ندارد. «چراکه انسان در سرشت خود نیکوست و می‌توان گفت که انقلاب رمانتیک‌ها بر ضد جامعه خودشان تمایلی بود برای آفرینش جامعه‌ای آرمانی که همواره از آن دم می‌زنند» [۱۰، ص ۱۷۲].

در نگاه اول، ممکن است به نظر بیاید که رمانتیک جامعه‌گرا چیزی به جز رئالیسم نیست. اما با اندکی دقت نظر می‌توان دریافت که تفاوت‌های فراوانی میان این دو نوع مکتب ادبی وجود دارد. اگر در رئالیسم می‌بینیم که هنرمند به استقبال واقعیت می‌رود و آن را می‌پذیرد، در رمانتیسم این‌گونه نیست. وی فقط به ذکر کاستی‌ها، نه انتقاد از آن‌ها، بسنده می‌کند و واقعیت‌ها را بر پایه میل و وهم خود استوار می‌کند. بنابراین «رمانتیسم به صورت رجعت هنرمند به زندگی و عالم واقع درآمد؛ منتهی این بازگشت به خاطر این نبود که هنرمند رمانتیک زندگی و واقعیت را پذیرفتنی می‌یافت، بلکه قصد وی آن بود که هستی و واقعیت را به کمک مقیاس‌های خیالی و موهوم و به میل خود قالب‌ریزی کند» [۱، ص ۱۱۴].

گرچه رمانتیک جامعه‌گرا به شهرت دیگر مکاتب ادبی دست نیافت و اغلب اشخاص از وجود این شاخه از رمانتیسم در برابر رمانتیسم فردگرا اطلاع چندانی نداشتند، این مکتب به نوبه خود کمک شایانی به پیدایش مکتب سمبولیسم و رئالیسم کرد. «هیچ‌گاه نمی‌توان انکار کرد که این هنرمندان رمانتیک جامعه‌گرا بودند که راه را برای ورود سمبولیسم به ادبیات هموار کردند و با در نظر گرفتن این مطلب که به میهن‌پرستی و مسائل اجتماع-گرچه به صورت ابتدایی- توجه کردند، درخور ستایش هستند» [۴، ص ۹۲ و ۹۳].

معرفی نویسنده رمان

احلام مستغانمی نویسنده برجسته الجزایری و دختر رهبر انقلابی الجزایر، محمد شریف مستغانمی، است. وی نخستین نویسنده زن است که کتاب‌های عربی او به زبان انگلیسی ترجمه شده است. رمان‌های سه‌گانه‌ای که از این نویسنده در پژوهش حاضر بررسی شده، عبارت‌اند از *ذکره الجسد* (۱۹۹۳)، *فوضى الحواس* (۱۹۹۷)، و *عابر سریر* (۲۰۰۳).

مستغانمی پس از استقلال الجزایر، در سال ۱۹۶۲، در نخستین مدرسه عرب‌زبان این کشور

دانش آموخت و توانست زبان عربی را، که حتی مردان معاصر وی از آموزش آن محروم بودند، فراگیرد. از این رو، وی از اولین گروه دانش‌آموختگان زبان عربی پس از استقلال الجزایر به‌شمار می‌رفت که بعدها در سال ۱۹۹۳، با انتشار رمان *ذاکرة الجسد*، جنجالی در جهان عرب برپا کرد. چندان‌که شمار چاپ‌های مجدد آن از مرز سی و چهار بار فراتر رفت. چه، در این رمان احساس و عاطفه رنگ و بویی ملی به خود گرفته بود و با زبانی شاعرانه و پخته، اما آمیخته با طعم تلخ شکست، به رشتهٔ تحریر درآمده بود.

(نک: وبسایت رسمی احلام مستغانمی، تاریخ دسترسی: دهم نوامبر ۲۰۱۴).

معرفی رمان‌های سه‌گانه

۱. *ذاکرة الجسد*

این رمان از نخستین آثار رمانتیک مستغانمی به‌شمار می‌رود که داستان زندگی مردی به نام خالد را روایت می‌کند. وی در نبردهای آزادی‌بخش الجزایر ضد استعمار فرانسه حضوری فعال داشت و پس از اتمام جنگ در فرانسه اقامت کرد و در آنجا به کشیدن تابلوهای هنری پرداخت. خالد در نمایشگاهی که برای عرضهٔ آثار هنری خود برپا کرده بود، متوجه حضور دختر فرمانده‌اش در آنجا می‌شود؛ همان دختری که بیست و پنج سال از آخرین باری که او را دیده بود می‌گذشت.

خالد دل در گرو عشق او می‌بندد و با دیدارهای مکرر ریشهٔ آن مستحکم‌تر می‌شود. اما طولی نمی‌کشد که به یک‌باره رابطهٔ آن دو با یکدیگر قطع می‌شود و معشوقهٔ خالد، پس از چند ماه، به ازدواج با مرد دیگری تن می‌دهد. خالد به‌ناچار و از سر احترام به خانوادهٔ دختر، که از روابط پنهانی آن دو چیزی نمی‌دانند، به الجزایر می‌رود و در مراسم عروسی او شرکت می‌کند. بدین‌سان عشقی نافرجام به پایان مسیر خود نزدیک می‌شود.

داستان رمان در محدودهٔ سبک رمانتیک اجتماعی و رمانتیک فردگرا به رشتهٔ تحریر درآمده است. نویسنده در این اثر، ضمن پایبندی به تم عاشقانهٔ رمان و ایجاد فضای رمانتیک فردگرا، از بیان مسائلی چون نفرت، ناامیدی، بدبینی، سادیسم، و مازوخیسم نیز غافل نبوده است. وی همچنین به بیان مسائل مختلف اجتماعی چون حضور استعمار فرانسه در الجزایر، جنگ‌های مستمر و آزادی‌بخش این کشور، نقد جامعه و حکومت پس از جنگ، و جریان روشنفکری می‌پردازد و در این میان از مسائل دیگری چون حقوق زنان، مقاومت فلسطین، و تقابل سنت و مدرنیته نیز سخن به میان می‌آورد.

۲. فوضی الحواس

این رمان، همچون رمان *ذاکرة الجسد*، تلفیقی از درونمایه‌های رمانتیسیم فردگرا و جامعه‌گراست و داستان عشق یک نویسنده زن به نام «حیات»، یعنی معشوقه سابق خالد، نسبت به حضور مردی خیالی در زندگی‌اش را روایت می‌کند. نویسنده در این اثر، نخست به معرفی شخصیت مرد خیالی داستان می‌پردازد و ماجرای عشق او به زنی را بازگو می‌کند. اما در کمال ناباوری، حیات در عالم واقع نیز با شخصیتی با همان اوصاف برمی‌خورد و از سر کنجکاوی و به خاطر احساس قلبی که به آن مرد دارد، می‌خواهد رابطه خود را با او ادامه دهد.

حیات، که اینک همسر یکی از افسران نظامی الجزایر است، در دوران ناآرامی‌های پس از استقلال این کشور، که ناشی از خلأ قدرت بود، پا به دنیای عشقی ممنوع با این مرد می‌گذارد که از قضا نام مستعار خود را خالد بن طوبال، یعنی همان نام شخصیت اصلی رمان *ذاکرة الجسد*، گذاشته است. دلیل انتخاب این نام نیز علاقه‌اش به آن زن و نوشته‌های او و همچنین جلوگیری از شناخته‌شدنش از سوی اسلام‌گرایان افراطی است. چون انتخاب نامی مستعار مانع شناسایی و ترور او می‌شد. پس از مدتی که از عشق آن‌ها می‌گذرد، حیات متوجه عدم تطابق خالد با شخصیت واقعی مرد مورد علاقه‌اش می‌شود و می‌فهمد که انتظاراتش از او برآورده نشده است، زیرا در تمام این مدت او را با دوستش عبدالحق، که اتفاقاً روزنامه‌نگار است، اشتباه گرفته بود، زیرا در نخستین ملاقات حضوری با شخصیت داستان، که در تاریکی سالن سینما اتفاق افتاد، بوی عطری را استشمام کرد که خالد در اولین دیدارش با حیات از آن استفاده کرده بود، اما در واقع آن عطر همان عطر عبدالحق بوده است.

سرنوشت عبدالحق نیز، مانند بسیاری از روزنامه‌نگاران، با ترور ناجوانمردانه به پایان می‌رسد و حیات در مراسم تشییع جنازه‌اش، پس از آنکه مردم از قبرستان می‌روند، نوشته‌های رمان جدیدش را روی قبر او می‌گذارد و آنجا را ترک می‌کند. گویی او همه رنج و اندوه خود را ناشی از آن رمان می‌داند.

اکثر درونمایه‌هایی که در رمان *ذاکرة الجسد* و *فوضی الحواس* وجود دارد، در رمان سوم نویسنده، یعنی *عابر سریر*، نیز به چشم می‌خورد. اما به دلیل حضور رمان دوم در برهه‌ای از تاریخ الجزایر، نویسنده به پدیده تروریسم و پیامدهای ناشی از آن نیز اشاره کرده است.

۳. عابر سریر

درونمایه این رمان نیز، به لحاظ نمایش سبک رمانتیسیم فردگرا به همراه رمانتیسیم جامعه‌گرا، تفاوت معناداری با رمان‌های پیشین نویسنده ندارد. داستان این رمان از زبان خالد، همان شخصیت رمان‌های قبلی نویسنده، روایت می‌شود و

موضوع آن دربارهٔ ماجرای اعطای جایزهٔ بهترین عکس خبری سال است که به خالد تعلق گرفته و او مجبور است برای دریافت آن به پاریس سفر کند. این عکس جنازهٔ سگی را نشان می‌دهد که در کنارش کودکی نشسته که گویا صاحب اوست. طفلکی در سوگ از دست دادن خانواده و سگ خود که به دست تروریست‌ها کشته شده‌اند، زانوی غم بغل گرفته است. خالد در پاریس به بازدید نمایشگاه تابلوهای هنری یکی از نقاشان الجزایری می‌رود که سبک هنری او بسیار شبیه سبک خالد در رمان *ذاکرة الجسد* است. اتفاقاً راهنمای نمایشگاه نیز بسیار شبیه شخصیت زنی است که در همان رمان وجود داشت. او پس از گذشت مدتی متوجه می‌شود که آن دو همان شخصیت‌های حاضر در *ذاکرة الجسد* هستند که قبلاً حیات آن‌ها را خیالی می‌پنداشته است. خالد آن داستان، اکنون زیتان نام دارد و به علت بیماری در بیمارستانی بستری شده است. چند روز بعد، زیتان در بیمارستان جان می‌سپارد و وظیفهٔ انتقال پیکر او به وطن برعهدهٔ خالد نهاده می‌شود. از اینجا به بعد داستان سوگوارهٔ خالد در فراق خالد اصلی یا همان زیتان آغاز می‌شود.

نقد جامعه‌شناسی رمان

پیش از نقد جامعه‌شناسی رمان‌های سه‌گانهٔ احلام مستغانمی، براساس معیارهای رمانتیسیم جامعه‌گرا، نخست باید شناخت کاملی از اوضاع جامعه‌ای که نویسنده در آن می‌زیسته، داشته باشیم. همان‌طور که به هنگام تبیین درونمایهٔ رمان‌ها اشاره شد، کشور الجزایر در نیمهٔ دوم قرن بیستم شاهد تحولاتی چشمگیر بود. به سبب قیام مردم الجزایر ضد استعمارگران، استقلال این کشور و رهایی از یوغ استعمار فرانسه از یک‌سو، در کنار جنگ‌های داخلی، کشتار غیرنظامیان و ترور روشنفکران، اندیشمندان، و روزنامه‌نگاران از سوی دیگر، اوضاع آشفته و نابسامانی در این کشور حکمفرما شده بود. اما در این میان حضور قشر روشنفکران و فرهیختگان اندکی از بار مشکلات جامعه می‌کاهد. از این‌رو، آنان برای نویسنده اهمیت به‌سزایی دارند. تا بدانجا که بخش عمده‌ای از محتوا و درونمایهٔ رمان‌های خود را به این موضوع اختصاص می‌دهد. نگارندگان در این پژوهش نیز با تقسیم اقشار جامعه به مردم عادی و روشنفکران، سعی در تبیین هرچه بیشتر رسالت آن دو در جامعهٔ الجزایر دارند.

نقد شهروندان جامعهٔ الجزایر

فرهنگ حاکم بر جامعه‌ای که شاعر یا نویسنده و به‌طور کلی هنرمند در آن زندگی می‌کند، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت، احساسات، و قالب‌بندی هیجانات او دارد. از سویی دیگر، انتقاد از جامعه و حکومت و پرداختن به مشکلات مردم، حتی اگر با اهداف شخصی صورت نگیرد، باز هم در حیطهٔ ادبیات رمانتیک جای می‌گیرد و زیرمجموعه‌ای از ادبیات رمانتیک و مشخصاً رمانتیک جامعه‌گرا قلمداد می‌شود.

این گرایش در سراسر آثار مستغانمی به چشم می‌خورد و عمده درونمایه‌های داستانی او پیرامون نقد فرهنگ جامعه و به‌طور عام رمانتیک اجتماعی دور می‌زند. خالد، در نقش راوی و شخصیت اصلی داستان در رمان *ذاکرة الجسد*، دورانی را روایت می‌کند که در الجزایر زندگی می‌کرده و هر روز مردمی را می‌دیده که با شنیدن صدای اذان شتابان به سمت مسجد گام برمی‌دارند. با این حال، از ارتکاب هیچ گناه و معصیتی پروا ندارند، بلکه مشتاقانه به سمت آن می‌دوند. در واقع دوگانگی و نفاق بر زندگی مردم حاکم است و پیوسته با کشیدن نقابی به چهره واقعی خود، در حال گذران زندگی‌اند.

همسایه‌ام به من سلام کرد. نگاه‌هایش از لایه‌های درونی اندوهم بالا رفت و ناگهان متوجه نگاه شگفت‌زده بامدادی من بر روی بالکن شد.

از پشت سر، مسیر گام‌های او را دنبال کردم که به سمت مسجد کناری حرکت می‌کرد و به دنبال آن، گام‌های اشخاص دیگری را می‌دیدم که بعضی خسته بودند و برخی عجله داشتند و همگی به همان مکان می‌رفتند.

گویا تمامی وطن دارد برای اقامه نماز به سوی مسجد می‌رود. بلندگو از خوردن سیب، یعنی همان لذت‌های بهشتی، تعریف و تمجید می‌کرد. شمار زیادی 'دیش' بر روی پشت بام‌ها، دقیقاً در مقابل گلدسته‌های مسجد، قرار داشت که برنامه شبکه‌های خارجی را دریافت می‌کرد؛ همان‌هایی که هر شب بر روی صفحه تلویزیون‌ات، راه‌های بشمار و البته مدرنی را برای خوردن سیب و لذت‌جویی پیش پایت می‌گذارند [۱۴، ص ۱۲].

نگرش فرهنگی جامعه و نگاهش به ارزش‌ها و انسان‌های والا، برای خالد پدیده‌ای شگفت‌انگیز است؛ به‌خصوص زمانی که آن را با فرهنگ غربی‌ها مقایسه می‌کند. وی وقتی در پاریس در مترو ایستاده بود، با مشاهده یک صندلی در قطار، که مخصوص افراد معلول و جانباز است، نتیجه می‌گیرد که غربی‌ها برای جایگاه رزمندگان در جامعه پس از اتمام جنگ ارزشی فوق‌العاده قائل‌اند؛ در حالی که جهان‌سومی‌ها فقط در همان روزهای نخست پس از جنگ از رزمنده‌ای که برای وطنش جنگیده تمجید می‌کنند و بعداً به تدریج فراموش می‌شود.

در سال‌های نخست استقلال، رزمنده ابهتی در میان مردم داشت. جانبازان نیز قداستی در میان آن‌ها داشتند. آنان پیش از آنکه ترحم و دلسوزی دیگران را برانگیزند، باعث برانگیخته شدن حس احترام عمومی می‌شدند و مردم نیز در پی شرح و تعریف داستان نبودند.

اما امروز، با گذشت ربع قرن، باید از آستین خالی کُنت خجالت بکشی و آن را در جیب مخفی کنی. گویی حافظه شخصی‌ات را پنهان می‌کنی و از گذشته‌ات در برابر همه آنانی که هیچ گذشته‌ای نداشته‌اند، عذرخواهی می‌کنی [۱۴، ص ۷۲].

خالد از انقلاب‌های مکرر خسته و ناامید شده و چاره کار را در جای دیگر می‌بیند. او تنبلی مفرطی را که در میان عرب‌ها رواج یافته، به باد مذمت می‌گیرد و این نکته را گوشزد می‌کند

که تا وقتی مردم خود را اصلاح نکنند و هدف واقعی انقلاب را نشانند، گرفتار تسلسلی باطل می‌شوند و از چاله درآمده، به چاه می‌افتند.

به اعتقاد او اگر کشورهای پیشرفته‌ای مثل ژاپن به نقطهٔ اوج و شکوفایی رسیده‌اند، برای این است که مردمشان تلاش داشته‌اند تا در زمینهٔ فرهنگ، اقتصاد، و اجتماع به پیشرفت دست یابند. وگرنه انقلاب، شورش، و کودتا فقط هرج‌ومرج را در جامعه تشدید می‌کند و جان انسان‌های بی‌گناه را می‌گیرد. انقلاب یعنی خودکفایی؛ نه عوض شدن زمامداران، بدون تفاوت در ماهیت آنان.

برای استعمارگران چه بهتر از آن است که ارزش‌هایشان مورد قبول جامعه واقع گردد؛ منتها با رنگ و بوی خاص دیگری، تا قابلیت قبول آن از طرف تودهٔ مردم بیشتر گردد. مثلاً کراوات، کفش خارجی، اتومبیل گران‌قیمت، و ... مورد قبول مردم قرار بگیرد و در جامعه ارزش تلقی شود. آن‌گاه برای گول زدن مردم و تثبیت فرهنگ وارداتی بگویند باید کراوات وطنی زد؛ کفش وطنی به پا کرد؛ اتومبیل ساخت وطن خرید. در این صورت اقتصاد مصرف‌گرایی، که بالنتیجه و بالمآل هدف واقعی استعمار است، بر همه‌جا حاکم می‌شود و حتی رنگ ملی به خود می‌گیرد. این بار خود ملت‌ها هستند که هم‌وطنان خود را در یوغ استعمار درآورده و در بند کشیده‌اند [۱۱، ص ۸].

نویسنده با اذعان به وجود تفاوت فاحش میان ماهیت انقلاب صنعتی و انقلاب‌های جهان سوم می‌گوید:

اشتباهاتی دیگر وجود داشت که از روی حسن نیت اتفاق افتاد و سبب دگرگون شدن کارخانه‌ها، دهکده‌های کشاورزی، ساختمان‌سازی، و سازه‌های عظیم شد.

چگونه ممکن است انسانی بیچاره و بینوا و غرق در مشکلات و سرگردانی‌های روزانهٔ خود، که طرز فکرش ده‌ها سال از جهان عقب مانده، بتواند وطنی بسازد یا به انقلاب صنعتی یا کشاورزی و یا هرگونه انقلاب دیگری دست بزند؟

همهٔ انقلاب‌های صنعتی دنیا از خود آدم‌ها شروع شده؛ برای همین ژاپن اکنون ژاپن شده و اروپا هم به جایی رسیده که داریم می‌بینیم.

فقط عرب‌ها هستند که ساختمان بنا می‌کنند و دیوار می‌سازند و به آن انقلاب می‌گویند؛ یا سرزمینی را از فلانی پس می‌گیرند و به فلانی می‌دهند و نام این کار را انقلاب می‌گذارند. انقلاب زمانی رخ می‌دهد که حتی نیاز نداشته باشیم خوراک‌هایمان را هم وارد کنیم ... [۱۴، ص ۱۴۸].

فقر فرهنگی یکی از چالش‌های مهم اجتماعی است که در جامعهٔ الجزایر نمود بارزی دارد و نویسنده از زبان خالد در این رمان به آن اشاره می‌کند. وی با یادآوری سال‌های پیش از انقلاب، به این نکته اذعان دارد که فعالیت‌های سیاسی برای آزادی الجزایر به مردم انگیزه‌ای مضاعفی می‌داد و آنان با جدیت و شوق بیشتری مسائل سیاسی را پیگیری می‌کردند. او انگشت خود را

به سمت یکی از ضعف‌های مهم جامعه نشانه می‌رود که این معضل چیزی جز فقر فرهنگی حاکم بر جامعه نیست. به نظر نویسنده، این کشور سال‌ها تا دستیابی به نقطه مطلوب فرهنگی فاصله دارد، زیرا مردم چون گذشته بیدار نیستند و سودای آموختن آموزه‌های فرهنگی را در سر ندارند و به ارتقای فرهنگی جامعه خود چندان اهمیتی نمی‌دهند.

امروز دیگر کسی روزنامه‌ها را نمی‌خرد تا آن را پیش خود نگه دارد. چون چیزی در روزنامه‌ها نیست که به درد نگهداری بخورد.

دیگر کسی به کتابخوانی اهمیت نمی‌دهد تا نکته‌ای از آن بیاموزد. فقر فرهنگی به معضلی جمعی تبدیل شده؛ عفونتی است که به هنگام ورق زدن صفحات کتاب به تو نیز سرایت می‌کند [۱۴، ص ۳۰۲].

در چنین جامعه‌ای، ارزش‌ها به ضدارزش تبدیل می‌شود. ناهنجاری‌ها و رفتارهای ناشایست به صورت هنجارهای ارزشی برای مردم درمی‌آید. یکی از ضدارزش‌هایی که در جامعه الجزایر وجود دارد، پدیده فساد، بی‌بندوباری، هوسرانی، و هرزگی است که هم دامن مردان و هم زنان کشور را فرا گرفته است. امری که در قسنطینه عادی شده و حسان، برادر خالد، نیز بدان اشاره دارد. مردان هوسباز، برای رسیدن به لذت‌های حیوانی خویش، همه اصول اخلاقی را زیر پا می‌گذارند و به زنان به چشم کالا و ابزاری برای کام‌جویی خود می‌نگرند.

بیشتر مردان سرشناس در اینجا چند معشوقه دارند. همه به نوعی همسران و فرزندانشان را رها می‌کنند تا با عروسی جوان‌تر، زیباتر، و فرهیخته‌تر ازدواج کنند... تو نمی‌توانی مردی را که بر روی دوشش قپه‌های ستاره روییده، از اینکه بر تعداد زنان خانه‌اش بیفزاید منع کنی یا نمی‌توانی مردی را که به جایگاهی که فکرش را هم نمی‌کرده دست یافته، از اینکه شروع به جست‌وجو برای یافتن دختر رؤیاهایش کند، باز داری [۱۴، ص ۳۴۷].

مستغانمی همان نقدهایی را که به جامعه و مردم داشته، بار دیگر در *رمان فوضی الحواس* تکرار می‌کند. فرهنگ جامعه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کند، چندان پیشرفته و رضایت‌بخش نیست. او در برابر چالش‌های مختلف اجتماعی چون بیکاری، رکود، و فرصت‌طلبی، زبان به اعتراض می‌گشاید و از شیوع اخلاق‌های ناخوشایندی چون دروغ، تزویر، و ریا در میان مردم می‌نالند. نویسنده خود در میان مردم این جامعه زندگی می‌کند، در قبال این رفتارهای ناپسند حساسیت به خرج می‌دهد، و زشتی آن‌ها را در مقابل دیدگان خواننده به نمایش می‌گذارد. هرچند وی خود فردی از افراد همان جامعه به‌شمار می‌آید، به نحوی رفتارهای زشت مردم را بازگو می‌کند که گویی او تافته‌ای جدابافته است. اما بایستی این نکته را متذکر شد که مستغانمی در مقاطع مختلف رمان، از خودانتقادی نیز غافل نمی‌شود و رفتارهای خود را نیز در بوتۀ نقد و واکاوی قرار می‌دهد.

وقتی حیات به سالن سینما پا می‌گذارد، تازه متوجه می‌شود که طبق پیش‌بینی‌های او،

اغلب تماشاگران سینما مردان جوان‌اند. این موضوع دو نکته را در ذهن خواننده تداعی می‌کند. نخست اینکه نگرش جامعه به گونه‌ای است که حضور زنان را در این مکان‌ها نمی‌پسندد. بنابراین، حضور یک زن در سینما برای مردم آن‌قدر عجیب است که خود زنان نیز ترجیح می‌دهند اصلاً به سینما نروند، زیرا این اماکن چندان برای زنان امن نیست. نکتهٔ دوم این است که جوانان ارزنده‌ترین سرمایه‌های انسانی و نیروهای کار جامعه به‌شمار می‌آیند. پس به جای تلاش برای آبادانی و پیشرفت کشور چرا باید وقت خود را به بطالت بگذرانند و در بهترین دوران زندگی، به جای ایستادن در پیاده‌رو و ایجاد مزاحمت برای عابران، به سینما می‌روند و هیجان خود را در آنجا تخلیه می‌کنند.

همان‌گونه که انتظار داشتیم، فضا مردانه بود. البته چه بهتر! سینما متشکل از جوانانی بود که به جای تکیه دادن به دیوارهای نزدیک پیاده‌رو، وقت خود را در سینما هدر می‌دادند [۱۳، ص ۴۵].

این بیکاری و هدر دادن وقت، نتیجهٔ کم‌کاری‌های گذشته و مسبب بروز مشکلات آینده است. معضلاتی چون فقر اقتصادی و فرهنگی، بیکاری، بزه‌کاری، اعتیاد، و... را به دنبال دارد و بنیان فرد، خانواده، و جامعه را متزلزل و زندگی را در این کشور غیرممکن می‌کند. از این‌رو، جوانان فراوانی درصدد مهاجرت از کشور و پناهنده‌شدن به کشورهای دیگر برمی‌آیند. فرقی نمی‌کند به کجا بروند، تنها چیزی که برایشان اهمیت دارد فقط این است که بروند، زیرا در این مملکت ماندن فایده‌ای برایشان ندارد.

ما ملتی بودیم که انقلابمان را به دنیا صادر کردیم. حالا چی شده که انسان به خارج صادر می‌کنیم و به جای آن گوسفند وارد می‌کنیم؟ [۱۳، ص ۱۵۶].

مستغانمی در رمان *عابر سریر* نیز هر فرصتی را مغتنم می‌شمارد و ضمن برشمردن رفتارهای منفی و غیرفرهنگی، به نقد فرهنگ جامعه می‌پردازد. برای مثال، به هنگام صحبت از ماجرای دریافت جایزهٔ بهترین عکس سال، از رواج حسادت‌ورزی در جامعه گلایه دارد و تعریف می‌کند که چگونه همه به خالد حسادت ورزیدند و برای ناکامی‌اش نقشه کشیدند. حتی وقتی موفقیت او را دیدند، کوشیدند آن را کم‌ارزش و بی‌اهمیت جلوه دهند و آن را به باد تمسخر بگیرند؛ چه روزنامه‌نگاران رقیب، چه همکاران و دوستان، یا بستگان، و آشنایان...

نقد روشنفکران، هنرمندان و روزنامه‌نگاران

در ادبیات رمانتیک اجتماعی، پیکان نقد به سوی همهٔ افراد جامعه نشانه می‌رود و در این میان هیچ‌کس از تیررس اشارات انتقادی در امان نیست؛ حتی هنرمندان و فرهیختگان. چه بسا سهم آنان از این کنایات بیشتر هم باشد، زیرا به دلیل وظیفهٔ خطیری که بر دوش آنان نهاده شده، باید تلاش خود را دوچندان کنند تا بتوانند مسئولیتشان را به‌درستی انجام دهند.

احلام مستغانمی، که خود فردی روشنفکر، هنرمند، و فرهیخته است، در رمان‌های سه‌گانه خود طبقات روشنفکر و تحصیل‌کرده جامعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد و ضمن برشمردن رفتارهای ناپسند آنان، معایب و کاستی‌های این قشر جامعه را ریشه‌یابی می‌کند. به همین دلیل، عمدتاً شخصیت‌های رمان‌هایش را از میان افراد تحصیل‌کرده برمی‌گزیند، زیرا آنان درد جامعه را بهتر می‌فهمند.

او به بیراهه رفتن روزنامه‌های الجزایر اشاره می‌کند که بدون هیچ ابتکار، صداقت، و تلاشی هر روز خبرهای مشابه با روز قبل را مخابره می‌کنند و نمی‌توانند مشکلی از مشکلات جامعه را حل کنند.

الان مطبوعات مثل صاحبانشان شده‌اند؛ به گونه‌ای که انگار هر روز صبح از خواب بیدار می‌شوند و با قیافه‌های خواب‌آلود و با چهره‌هایی که انگار با عجله آب به آن زده باشند، به زور به خیابان می‌آیند. بدون آنکه زحمت شانه‌زدن موهایشان یا زدن کراوات مناسبی را به خود داده باشند یا ما را با یک لبخند دلخوش سازند.

۲۵ اکتبر ۱۹۸۸... سرخط‌های درشت... جوهر سیاه فراوان، خون فراوان و حیای کم... روزنامه‌هایی هستند که هر بار همان عکس‌های صفحه اول را با کت‌وشلواوری جدید به تو می‌فروشند.

روزنامه‌هایی هستند که همان دروغ‌ها را هربار و به شیوه‌ای غیرهوشمندانه به تو قالب می‌کنند... روزنامه‌های دیگری هم هستند که بلیت مهاجرت از وطن را به تو می‌فروشند... [۱۴، ص ۱۴].

نویسنده در بخش دیگری از رمان *عابر سریر* به هنگام نقد فرهنگ جامعه، دلیل اصلی عقب‌ماندگی مردم را عملکرد نامناسب مطبوعات و رسانه‌های آن می‌داند که مسائل مهم را فراموش کرده‌اند. افکار عمومی غرب هم به همین منوال است و به دنبال مسائل حاشیه‌ای به راه می‌افتد. از این رو، جایزه بهترین عکس سال، به عکسی تعلق می‌گیرد که نه مشکلات یک انسان، بلکه مصیبت یک سگ را به تصویر کشیده است.

آیا آنان جایزه را به خاطر عکس آن کودک به من داده‌اند؟ یا به خاطر جنازه آن سگ؟ [۱۵، ص ۳۶].

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد دریافته‌ایم که گرچه رمان‌های احلام مستغانمی مضامین رمانتیکسم فردگرا دارد، عمده مطالب و محتوای آن را می‌توان در حوزه رمانتیک جامعه‌گرا قرار داد. مهم‌ترین هدفی که نویسنده از پردازش این آثار دنبال کرده، این است که نمای کلی جامعه الجزایر را در دوره‌ای ترسیم کند که معاصر با حوادث داستان است.

ساختار رمانتیکسم جامعه‌گرا به گونه‌ای است که در آن تمایلات فرد بر تمایلات جمع ترجیح

داده نمی‌شود و این احساسات جامعه است که اولویت دارد. از این‌رو، در آثار مستغانمی، نویسنده همچون ناقدی است که در پی نقد رفتارهای ناپسند جامعه برمی‌آید و همهٔ اقشار جامعه، اعم از مردم عادی، روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان، و... را در بوتۀ نقد قرار می‌دهد. اما این نقدها، مبتنی بر واقعیت‌ها نیست و نویسنده از دید خود و براساس قضاوت و احساسات شخصی خود رفتاری را زشت و ناپسند می‌داند. ولی معیارهای اجتماعی شناخته‌شده ملاک نقد او نیست و تفاوت رمانتیسیم جامعه‌گرا با رئالیسم نیز در همین نکته نهفته است.

مستغانمی ضمن نقد طبقات مختلف جامعه، نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های آن را برای خواننده روایت می‌کند. در این میان، طبقاتی که ارتباط بیشتری با متن جامعه دارند عامهٔ مردم و روشنفکران‌اند. سطحی‌نگری و نوع نگرش مردم به روشنفکران و رفتارهای ناپسند آنان - البته از دید نویسنده - همگی مسائلی است که در رمان‌های سه‌گانه به آن‌ها پرداخته شده است. همچنین مسائلی چون نبود ابتکار عمل و خطی‌مشی مشخص در مطبوعات، وجود سانسور شدید، تعریف و تمجیدهای بی‌اساس ناقدان از برخی آثار ادبی مبتذل و پیش‌پاافتاده، و دیگر مسائلی از این دست، مؤلفه‌ها و رویکردهای اصلی نقدهای مستغانمی به روشنفکران را تشکیل می‌دهد.

منابع

- [۱] پرهام، سیروس (۱۳۴۵). *رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات*، تهران: نیل، چ ۳.
- [۲] جعفری، مسعود (۱۳۸۶). *سیر رمانتیسیم در ایران*، تهران: مرکز.
- [۳] خلیلی جهان‌تیغ، مریم؛ عثمانی، مکیه (زمستان ۱۳۹۱). «نقد جامعه‌شناختی رمان *سال‌های ابری* از علی اشرف درویشیان»، *ادبیات داستانی*، ش اول.
- [۴] رسول‌نیا، امیرحسین؛ آقاجانی، سمیه (تابستان ۱۳۹۱). «واکاوی رمانتیسیم جامعه‌گرا در اشعار هوشنگ ابتهاج و محمد فیتوری»، *ادبیات تطبیقی*، ش ۶.
- [۵] رضوانیان، قدسیه؛ محمودی نوسر، مریم (پاییز و زمستان ۱۳۹۲). «رمانتیسیم اجتماعی در شعر پروین اعتصامی»، *فصلنامهٔ ادب فارسی*، دوره ۲، س ۳، ش ۲.
- [۶] زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). *نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر، چ ۳.
- [۷] سیدحسینی، رضا (۱۳۵۷). *مکتب‌های ادبی*، تهران: کتاب زمان، چ ۶.
- [۸] عسگری حسنگلو، عسکر (۱۳۸۹). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*، تهران: فرزانه روز، چ ۲.
- [۹] عن الأديبة (۲۰۱۲). بازبایی در اکتبر ۲۰۱۴، از وبسایت رسمی احلام مستغانمی: <http://www.ahlammosteghanemi.com/#!about/c1ktj>
- [۱۰] غنیمی هلال، محمد (۱۹۸۶). *الرومانتیکیه*، قاهره: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
- [۱۱] فانون، فرانتس (۱۳۸۴). *سال پنجم انقلاب الجزائر* (یا بررسی جامعه‌شناسی یک انقلاب)، ترجمهٔ نورعلی تابنده، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- [۱۲] کورس، سارا (تابستان ۱۳۸۳). «ادبیات و جامعه»، ترجمه غلامرضا ارجمندی، نشریه بیک نور، ش ۶.
- [۱۳] مستغانمی، أحلام (۱۹۹۸). *فوضى الحواس*، بیروت: دارالآداب، ج ۶.
- [۱۴] _____ (۲۰۰۰). *ذاکرة الجسد*، بیروت: دارالآداب، ج ۱۵.
- [۱۵] _____ (۲۰۰۳). *عابر سریر*، بیروت: منشورات أحلام مستغانمی، ج ۲.
- [۱۶] میرصادقی، جمال (۱۳۸۰). *عناصر داستان*، تهران: سخن، ج ۴.